

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال دهم، شماره ۳۹، بهار ۱۳۹۷
صفحات: ۹۵-۱۱۲
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۶/۱۵؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۹/۲۴

دیپلماسی فرهنگی و تقابل قدرت نرم آمریکا و ایران در عصر جدید

مهدی عباسی* / محمدرضا قنبری سلحشور**

چکیده

اساساً منظور از دیپلماسی فرهنگی تلاش برای آگاهی، مشارکت و تأثیر بر افکار عمومی نهادها و دولت‌های سایر کشورهاست و یکی از حساس‌ترین مسائل مدیریت فرهنگی مکانیسم به کارگیری ظرفیت‌های فرهنگی برای تأثیر بر افکار عمومی دولت‌های سایر کشورهاست. رسیدن به مقاصد سیاسی، امنیتی همواره از مهمترین اهداف کشورها در تدوین سیاست خارجی آن‌ها بوده و بخصوص در سال‌های نیمه قرن ۲۰ و پس از حوادث یازده سپتامبر ۲۰۱۱ رویکردهای جدیدی در دیپلماسی فرهنگی بوجود آمد که به کشورها اجازه می‌دهد با نفوذ بر روی توده‌های خارجی و آوردن آن‌ها به صحنه بین‌الملل به منظور ایجاد فشار مؤثر بر دولت‌های آن‌ها به اهداف خود برسند. مطابق با یافته‌های این نوشتار توصیفی-تحلیلی با توجه به هزینه بالای قدرت سخت، بهره‌گیری از قدرت نرم فرهنگی در سیاست خارجی آمریکا و در قالب اقداماتی همچون نومیدی در میان مردم، تقویت نارضایتی مردم، تأثیرگذاری شدید بر افکار عمومی جامعه، استحاله سیاسی، فرهنگی اولویت پیدا کرده است؛ لذا ضرورت دارد جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با این نوع قدرت نرم فرهنگی، گام‌ی مناسبی همچون افزایش سطح خودباوری ملی، استفاده از نگاه علمی برای بازسازی دیپلماسی فرهنگی کشور، بهره‌گیری از هویت اسلامی، تولید علم و فناوری‌های نوین و حمایت از فعالیت‌های فرهنگی در فضای مجازی بردارد.

کلیدواژه‌ها

دیپلماسی فرهنگی، دیپلماسی عمومی، قدرت نرم، دیپلماسی فرهنگی آمریکا، دیپلماسی فرهنگی ایران.

mahdi.abbasi95@yahoo.com

mohammadreza.ghanbari6020@gmail.com

* عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، ایران (نویسنده مسؤل).

** عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، ایران.

مقدمه

مقوله دیپلماسی در واقع فن مدیریت تعامل با جهان خارج از سوی نهادها، سازمان‌ها و دولت‌هاست و در سیاست جهان عبارت است از فرآیند ارتباط بین بازیگران بین‌الملل که قصد دارند از طریق مذاکره، تعارض را بدون جنگ حل و فصل نمایند. دیپلماسی در مقام یکی از فعالیت‌های دولت نه تنها به هریک از ابزارهای خاص سیاست، بلکه به کل فرآیند سیاستگذاری و اجرا اطلاق می‌شود، اما با این حال، شیوه استفاده از دیپلماسی در طول تاریخ متحول شده و ابعاد جدیدی از دیپلماسی در سیاست خارجی کشورها استفاده شده است. فرانک نینکوویچ، «دیپلماسی فرهنگی را تلاشی برای ارتقای سطح ارتباطات و تعامل میان ملل جهان با هدف طراحی و بنیاد نهادن تفاهم‌نامه‌ها براساس ارزش‌های مشترک می‌داند» و یا هنری «کیسنجر» در کتاب «دیپلماسی آمریکا در قرن بیست و یکم» محورهای اصلی سیاست خارجی بازیگران بین‌المللی در فردای جنگ سرد را به شدت دستخوش تغییر و تحول دانسته را مطرح می‌کند، رشد اعجاب‌انگیز تکنولوژی و رسانه‌های ارتباط جمعی به ویژه اینترنت و ماهواره همه و همه از عوامل تأثیرگذار بر تغییر و تحول در دیپلماسی هستند و این تغییرات باعث شد تا کشورها برای رسیدن به منافعیشان به فکر استفاده از دیپلماسی فرهنگی بیفتند و یکی از کارآمدترین طرح‌ها، قدرت نرم برای دستیابی به اهداف سخت بوده، که جوزف نای در کتاب «قدرت نرم» خود بدان اشاره کرده و اکنون آمریکا در صدد به کارگیری قدرت نرم برای مقابله با حریفان خود در جهان و خاورمیانه و بخصوص ایران می‌باشد چرا که تهدیدها علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در زمان کنونی را می‌توان در چارچوب دو نوع تهدیدات نظامی و تهدیدهای نرم تقسیم‌بندی کرد. اولویت قائل شدن برای هر یک از این تهدیدها، راهبرد امنیتی متفاوتی را در برابر تصمیم‌گیران قرار می‌دهد. هدف اصلی دشمن تضعیف حاکمیت از طریق راهی نرم فرهنگی با پشتیبانی جنگ اقتصادی می‌باشد و در این میان جنگ نرم فرهنگی در لایه‌های مختلف در حال انجام است از جمله: اتحاد بین اپوزیسیون‌های مختلف و معارض ایران، اعم از سلطنت طلبان، جمهوری خواهان و تجزیه طلبان و حضور گسترده در برخی از کشورهای همسایه برای هدایت جنگ نرم و تمرکز بر حوزه معرفتی و رسانه‌ای و دانشگاهی کشور.

پژوهش حاضر در صدد رسیدن به این سؤال است که فرهنگ چه جایگاهی در دیپلماسی عمومی آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی ایران دارد؟ از همه مهمتر قدرت نرم فرهنگی از چه سطحی در مقوله دیپلماسی فرهنگی آمریکا علیه ایران برخوردار بوده و از چه راه‌هایی علیه

ایران صورت می‌گیرد؟ و در پایان با توجه به رهیافت قدرت نرم، الزامات دیپلماسی فرهنگی در عصر جدید نسبت به غرب چگونه خواهد بود تبیین خواهد شد.

۱. دیپلماسی فرهنگی

منظور از دیپلماسی فرهنگی تلاش برای درک، مطلع ساختن، مشارکت دادن و تأثیر گذاردن بر مردم دیگر کشورهاست. براساس تعریف دیگر، دیپلماسی فرهنگی تبادل ایده‌ها، اطلاعات، هنر و دیگر جنبه‌های فرهنگ میان ملت‌ها به منظور تقویت تفاهم متقابل است. در واقع تأمین منافع ملی با استفاده از ابزارهای فرهنگی است (صالحی امیری، ۱۳۸۹: ۱۱۱). دیپلماسی فرهنگی یعنی معماری بزرگراهی دو طرفه به منظور ایجاد کانال‌هایی برای معرفی تصویر واقعی و ارزش‌های یک ملت و در عین حال تلاش برای دریافت درست تصاویر واقعی از سایر ملت‌ها و فهم ارزش‌های آن‌ها می‌باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۷۴) و به عنوان یک ابزار کارآمد و قابل انعطاف در سیاست خارجی، زمینه ساز ارتقای سطح روابط دولت‌ها و به تبع آن افزایش تفاهم میان ملت‌ها و ایجاد صلح و ثبات بین‌المللی است. این ابزار مهم، از طریق گسترش مبادلات فرهنگی، هنری، توسعه همکاری‌های علمی-آموزشی و تعامل نخبگان جوامع، آموزش زبان و رفع موانع موجود زبانی، بسترهای مناسب درک متقابل جوامع انسانی از یکدیگر را فراهم می‌آورد (حقیقی، ۱۳۸۶: ۲).

به باور بسیاری از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل، دیپلماسی فرهنگی نمونه بارز و اعلا‌ی قدرت نرم است که به کشورها امکان می‌دهد در طرف مقابل نفوذ کنند و او را از طریق عناصری چون فرهنگ، ارزش و ایده‌ها به همکاری ترغیب کنند و ازدو شیوه می‌تواند نقش تعیین کننده‌ای در روابط بین‌الملل ایفا کنند:

۱. با معرفی شاخصه‌های فرهنگی جوامع مختلف به یکدیگر این امکان را فراهم می‌آورد تا انسان‌ها پاسخ‌های متفاوت خود را به نیازهای واحدی که به اقتضای مؤلفه‌های زمان و مکان و به شکل هنجارهای گوناگون درآمده‌اند، شناسایی کنند.

۲. تبادل آراء و اندیشه‌ها و تعمق در سبک و سیاق زندگی دیگر جوامع در قالب ارتباطات فرهنگی ذهنیت سود ناشی از عدم شناخت و احساس بیگانگی نسبت به انگاره‌های دگرباشان را از میان برده، زمینه تفاهم و ایجاد صلح و ثبات و پرهیز از تنش از غیریت سازی را فراهم می‌کند (محمدی و محبوبی، ۱۳۹۳: ۸۰).

در یک دیدگاه کلی مبانی دیپلماسی فرهنگی را می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

۱. شناخت توانایی، ظرفیت‌ها، مزیت‌ها و سیاست‌های فرهنگی کشور مبدأ؛
۲. تلقی از فرهنگ و متدهای فرهنگی به عنوان قدرت نرم؛
۳. افکار عمومی به عنوان متد و زمینه اعمال قدرت نرم؛
۴. توجه به دیپلماسی نوین با رویکردی به بازیگران غیردولتی (شخصیت‌های فرهنگی و مذهبی، هنرمندان، نویسندگان) و همچنین رسانه‌های غیردولتی (ایمانی پور، ۱۳۸۳).

در این میان چند راهکار برای شناساندن فرهنگ ملی به عنوان بستر دیپلماسی فرهنگی وجود دارد عبارتند از:

۱. تقویت و گشایش مراکز ایران شناسی در کشورهای مختلف؛
۲. چاپ و نشر کتاب و مجلات متعدد به زبانهای مختلف دنیا؛
۳. ایجاد ارتباط گسترده با دانشمندان و مراکز علمی خارج از کشور؛
۴. ایجاد ارتباط عمیق و گسترده دینی با رهبران ادیان مختلف کشورها؛
۵. برگزاری نمایشگاه هنری و هفته‌های فیلم و ...؛
۶. برقراری ارتباط با سازمان‌های غیردولتی بویژه فرهنگ و NGOها (صالحی امیری، ۱۳۸۹: ۱۱۳).

استفاده از فرهنگ در دیپلماسی فرهنگی در مقایسه با سایر ابزارها و اهرم‌های رایج در روابط بین‌الملل دارای مزایایی است:

۱. مواجه شدن با مقاومت کمتر در جوامع و کشورهای مقصد؛
۲. کاهش ریشه‌ای سوء استفاده، جهل و ترس در روابط دو کشور؛
۳. احتمال کاهش درگیری نظامی میان کشورها و کاهش اهمیت مسائل نظامی و استراتژیک؛
۴. عاری بودن دیپلماسی فرهنگی از لحنی خصمانه و آمرانه در کنار جذابیت بیشتر و در نتیجه هدف قرار دادن روح و ذهن مخاطبان خود؛
۵. گسترش ریشه‌ای باب مفاهمه بیشتر و بهتر میان کشورها و تسری آن به حوزه‌های سیاسی و امنیتی؛
۶. دیپلماسی فرهنگی می‌تواند خلاقانه‌تر، انعطاف‌پذیرتر و حتی فرصت طلبانه‌تر از دیپلماسی کلاسیک و سنتی در بسیاری از حوزه‌ها طراحی و اجرا شود (حقیقی، ۱۳۸۶: ۲۸۵).

در نهایت اینکه «قدرت دیپلماسی فرهنگی هر کشور دقیقاً به اندازه قدرت آن کشور در انگاره سازی و خلاقیت فرهنگی است، هر چه ابتکارات و ابداعات دولتی در این حوزه متنوع تر و پیشرفته تر باشد. دیپلماسی موفق تری را به نمایش خواهد گذاشت. یکی از شرایط تحقق این مهم، به کارگیری دیپلمات‌های خلاق، کاردان و متخصص در دستگاه دیپلماسی فرهنگی است (صالحی امیری، ۱۳۸۹: ۱۱۴). در این میان دیپلماسی فرهنگی در راستای دیپلماسی عمومی صورت می‌گیرد که در این خصوص دیدگاه‌های مختلفی در خصوص ابعاد دیپلماسی عمومی وجود دارد که به سه بعد تقسیم می‌کند: ۱. رسانه‌ای و اطلاعات؛ ۲. هنری و ورزشی؛ ۳. فرهنگی و علمی.



(خسروی و جباری ثانی، ۱۳۹۰: ۸۷)

البته جوزف نای در کتاب «قدرت نرم»، ابعاد سه گانه دیپلماسی عمومی را مطرح می‌کند اینکه: اول ارتباطات روزانه در قالب مطبوعات داخلی و به خصوص مطبوعات خارجی که چارچوب و زمینه تصمیمات سیاست داخلی و خارجی را تعیین می‌کند. دوم ارتباطات استراتژیک و سوم روابط پایدار با افراد تأثیرگذار از طریق سمینارها، کنفرانس‌ها، تبادلات فرهنگی- دانشگاهی که نقش اساسی در کمک به ایجاد تصویری جذاب از یک کشور ایفا می‌کند (نای، ۱۳۸۷: ۲۳).

به‌طور کلی سه بعد مختلف برای دیپلماسی عمومی برای ایجاد چهره‌ای جذاب و گیرا از یک کشور وجود دارد که همه آن‌ها اهمیت دارد و نیازمند ابعدی متفاوت از اطلاعات دولتی بلاواسطه و روابط فرهنگی بلندمدت است. نخستین و نزدیک‌ترین بعد عبارت از ارتباطات روزانه است که تبیین کننده چارچوب و زمینه تصمیمات سیاست داخلی و خارجی است. بعد دوم

(دیپلماسی عمومی) ارتباطات راهبردی است که در آن مجموعه‌ای از موضوعات معمولی بسط و گسترش می‌یابد، این کار بسیار شبیه به آن چیزی است که در مبارزه سیاسی و یا تبلیغاتی رخ می‌دهد. در این مبارزه رویدادها و ارتباطات نمادین طی دوره‌ای یکساله به منظور مشخص ساختن موضوعات اساسی و یا پیشبرد یک سیاست ویژه دولت طرح‌ریزی می‌شود. بعد سوم دیپلماسی عمومی عبارت است از گسترش روابط پایدار با افراد موثر طی سالیان متمادی از طریق اعطای بورس، مبادلات (فرهنگی و علمی)، آموزش، برگزاری سمینار و کنفرانس و دسترسی به کانال‌های رسانه‌ای. هر یک از سه بعد دیپلماسی عمومی نقش عمومی در کمک به ایجاد تصویری جذاب از یک کشور دارد و همین امر می‌تواند دورنمای کسب نتایج دلخواه را مطلوب‌تر سازد. اما همانگونه که حتی بهترین تبلیغات نیز قادر به فروش محصولی نامحبوب نیست، سیاست‌هایی نیز که ظاهراً اندکی خودخواهانه باشد و یا به نحوی متکبرانه ارائه شود؛ بیش از آن که تولید کننده قدرت نرم باشند، باعث تقلیل و کاهش قدرت نرم می‌شوند. یک راهبرد ارتباطی در صورتی که برخلاف جهت سیاست کلی حرکت کند، نمی‌تواند موثر واقع شود. اقدام گویاتر از سخن است و به همین جهت آن نوع دیپلماسی عمومی که در ظاهر صرفاً صحنه آرایبی برای برون‌فکنی قدرت سخت باشد، موفق نخواهد بود. یک دیپلمات اروپایی به نام سر مایکل باتلر^۱ که تحسین‌گر ایالات متحده نیز هست در این باره می‌گوید: «اگر دولت شما به عنوان دولتی منفعت طلب و واپسگرا و تصور شود؛ در این صورت این موضوع به شدت به توانایی شما در ادامه مسیر صدمه خواهد زد، همانگونه که ایالات متحد در حال حاضر با چنین وضعی روبرو است» (میرطاهر، ۱۳۸۳: ۳۴).

۲. فرهنگ و قدرت نرم به مثابه یک روش

ریشه‌های نظری بحث قدرت نرم را می‌توان به آنتونی گرامشی واضع اصطلاح «هژمونی» و چهره سوم قدرت استیون لوکس جستجو کرد (قهرمانپور، ۱۳۸۹: ۱۵). گرامشی با کمک گرفتن از این واژه در صدد نشان دادن چهره واقعی نظام سرمایه داری نهان در پس پرده جاذبه‌های ظاهری آن بود (قدسی، ۱۳۸۹: ۱۳۷). به دنبال آن یکی از اندیشمندی که در این راه گام برداشت پروفیسور جوزف نای استاد روابط بین‌الملل دانشگاه‌هاروارد است که مقوله قدرت نرم را نخستین بار در چهارچوب نظریه‌ای مستقیم در سال ۱۹۹۰ در باب بازبینی ماهیت و نتایج

1. Sir Michael Butler

قدرت آمریکا را مطرح کرد (و ثوقی و محمدی، ۱۳۹۱: ۱۰۵). قدرت نرم، امپریالیسم فرهنگی و هژمونی به معنای قریب و کم و بیش مشترکند. آنچه از محتوای سخنان اندیشمندان در توضیح این واژه برمی‌آید اینست که قدرت نرم، مخصوص و برآیند تصویرسازی مثبت، ارائه چهره موجه از خود، کسب اعتبار در افکار عمومی داخل و خارج، تأثیرگذاری غیرمستقیم توأم با رضایت بر دیگران، اراده دیگران را تابع اراده خویشتن ساختن و مؤلفه‌هایی از این سنخ است و بارزترین نمونه قدرت نرم در سطح خرد، تصویری است که ماکس وبر از نفوذ و اقتدار بلامنازع شخصیت‌های بزرگ و چهره‌های متنفذ و کاریزما به دست داده است (فرهادی و مرادیان، ۱۳۸۷: ۱۳۲).

در جهان امروز فرهنگ، افکار عمومی، دموکراسی، حقوق بشر و دیگر ارزش‌های اجتماعی و علوم و فناوری، مهم‌ترین عناصر و منابع قدرت نرم را تشکیل می‌دهند، زیرا با بهره‌مندی از آن می‌توان به اهداف مورد نظر رسید و اطمینان و سیاست‌های دیگران را از طریق ارائه نتایج مناسب و مفید همگانی ناشی از کاربرد این منابع و عناصر قدرت تغییر داد (پوراحمدی، ۱۳۸۹: ۳۷). لذا اهمیت قدرت نرم در خاورمیانه بسیار زیاد است با از دست رفتن مشروعیت ایالات متحده در منطقه که از دکتترین بوش ناشی می‌شد آمریکا خسارت زیادی متحمل شد (و ثوقی، محمدی، ۱۳۹۱: ۱۰۴). اساساً از فرهنگ در قانون و عرف سیاست بین‌الملل، به عنوان قدرت نرم یاد می‌شود و عواملی که تولید کننده یا تقویت کننده قدرت نرم هستند عبارتند از:

- ترویج زبان و ادبیات؛
- ارائه تصویر مطلوب از خود؛
- تبلیغ آرمان‌ها و ارزش‌های متعالی؛
- بهره‌گیری مناسب از اصلاحات و فرهنگ در راستای مقاصد دیپلماتیک؛
- موقعیت ایدئولوژیک متعالی؛
- ارتباط دیپلماتیک مناسب و گسترده؛
- زدودن ذهنیت‌های تاریخی منفی؛
- مناسبات و تبادلات فرهنگی؛
- کسب جایگاه‌های پیشرفته و فناوری نوین؛
- قدرت نفوذ در باورها و نگرش‌ها؛

همچنین می‌توان به مواردی همچون: برخورد مناسب و اتحاد مواضع مقبول در برخورد با بحران‌های بین‌المللی، ارائه خدمات بشردوستانه، رعایت استانداردهای حقوق بشر، حمایت از جنبش‌های سبز و محیط زیست، مشارکت در جنبش‌های صلح طلب و نیروهای حافظ صلح، حضور گسترده در جوامع فرهنگی و در کنار آن انعطاف‌پذیری، پویایی، اخلاق مداری، تولیدات فرهنگی، برخورداری از ارزش‌های جهانی اشاره داشت (نائینی، ۱۳۹۱: ۸۶-۸۴). استانی‌ها فم‌ن نیز معتقد است که فرهنگ خلق و خوی هر ملتی، بر رفتار سیاسی آن‌ها در عرصه سیاست جهانی تأثیرگذار است. وی این دیدگاه را با مثالی از رفتار سیاسی آمریکائی‌ها در عرصه سیاست جهانی، تعقیب می‌کند. او بر این باور است که عامل اصلی دخالت آمریکائی‌ها در مسائل جهانی، ریشه فرهنگی دارد. زیرا آمریکائی‌ها در مسائل جهانی، مسؤولیتی را بر دوش خود احساس می‌کنند و دخالت در منطقه جزئی از فرهنگ سیاسی آنهاست و آن‌ها وظیفه اخلاقی خود می‌دانند که در مسائل سیاسی جهان شرکت کنند. بنابراین امروزه می‌بینیم که فرهنگ، توجه اهل سیاست را به خود جلب کرده است (ر.ک به قوام، ۱۳۸۴: ۲۹۸-۲۹۲).

در نهایت اینکه امروزه فرهنگ در قالب قدرت نرم، بیشتر به صورت نرم افزاری تعریف می‌شود تا سخت افزاری. فرهنگ به معنای فرآیند معنا آفرینی و نمادسازی به کار می‌رود و مربوط و معطوف به چگونگی درک و احساس جهان و چگونگی تولید، بازتولید و انتشار آن است. یکی از شیوه‌های ترویج این درک و احساس جهان و چگونگی تولید و بازتولید و انتشار آن است. فرهنگ نوعی شعور و خردجمعی و مشترک با حوزه مسلم و غیرقابل انکار مشتمل بر تفسیر و خلق مشترک واقعیت توسط گروه است. همچنین، فرهنگ معانی بینادهنی را در جهان خلق کرده و به صاحبانش امکان می‌دهد و اقلیت را درک، تفسیر کرده و براساس آن اقدام نمایند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۱۸-۱۷).

۳. دیپلماسی فرهنگی آمریکا به مثابه قدرت نرم در جهت مقابله با ج.ا.ایران

آمریکا طی جنگ سرد برای تخریب رقیب خود با عنایت به اهمیت ابزار دیپلماسی فرهنگی بیشترین استفاده مؤثر را از ابزار و اطلاعات فرهنگی کرده است «آژانس اطلاعات ایالات متحده» بزرگترین بنگاه رسمی و مستقلی بود که متولی کار فرهنگی در عرصه سیاست خارجی آمریکا محسوب می‌شد. با این همه، در سال ۱۹۹۹ دولت آمریکا این آژانس را منحل و در سایر زیربخش‌های وزارت خارجه ادغام کرد و مهمترین دلیل این اقدام را پایان جنگ سرد عنوان

کرد. این آژانس در پایان دهه ۱۹۹۰ قریب به ۱۹۰ شعبه و دفتر در ۱۴۰ کشور جهان داشت و بودجه‌ای معادل ۱/۲ میلیارد دلار به خود اختصاص داده بود. در کنار مؤسسات دولتی و وابسته به وزارت خارجه، مراکز و مؤسسات مطالعات استراتژیک متعدد دیگری نیز برای این مأموریت تأسیس شده‌اند که «مرکز فرهنگ و هنر» آمریکا یکی از آنهاست. اهداف اعلامی این مرکز در سه بخش به شرح زیر ارائه شده است:

- ارتقای آگاهی عمومی نسبت به اهمیت مقوله دیپلماسی فرهنگی؛
- انجام طرح‌های پژوهش در حوزه دیپلماسی فرهنگی؛
- اعمال نظر و تأثیرگذاری مستقیم بر برنامه‌ریزی‌ها و تخصیص بودجه برای دفتر امور فرهنگی و آموزشی در وزارت خارجه آمریکا (محمدی و محبوبی، ۱۳۹۳: ۸۸-۸۷).
- انقلاب‌هایی که در سراسر خاورمیانه به راه افتاده است به گمان آمریکایی‌ها موفقیتی برای سیاست خارجی آمریکا در زمینه اعمال قدرت نرم در این منطقه است. در واقع قدرت نرمی که از طریق رسانه‌ها و دیپلماسی فرهنگی و دیپلماسی مبادله ایجاد شد، نقش مهمی در به وجود آوردن مطالبات مردم که خواهان دموکراسی، حقوق بشر و عدالت اقتصادی و اجتماعی هستند داشته است. اما از این نکته نیز نباید غافل شد که شکل‌گیری خیزش‌های مردمی در جهان اسلام و عرب؛ قدرت سخت آمریکا به چالش کشیده شده است (عطایی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۹۸-۱۹۷).

از ابعاد دیپلماسی فرهنگی آمریکا می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- برنامه تبادل دانشجو، استاد، پژوهشگر؛
- مبادلات آکادمیک؛
- مطالعه ایالات متحده، کمک به تأسیس و حفظ کیفیت برنامه‌های مطالعاتی پیرامون آمریکا در دانشگاه‌های خارجی؛
- آموزش زبان انگلیسی؛
- دیدارهای بین‌المللی؛
- تبادلات و تعاملات شهروندان؛
- برنامه پیرامون ساخت نهادهای دموکراتیک (Botes, 2007: 51).

در کنار آن در دیپلماسی فرهنگی آمریکا گفتمان‌ها، رویه‌های گفتمانی، فرآیندهای اجتماعی و نظام‌های دانشی که از طریق آن‌ها معنا تولید، ثبت، تجزیه و منتقل می‌شود و

گفتمان‌ها به عنوان تعالم معنایی تکوینی فراگیر، فرآیندها رویه‌ها و روابط اجتماعی، هویت‌های اجتماعی، سوژه‌ها و ظرفیت‌های آنان را از طریق معنابخشی به آن‌ها می‌آفرینند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۶۸-۱۶۶). گفتمان زمانی مسلط می‌شود که گروه بیشتری از مردم و جامعه دیدگاه‌های نهفته در آن را به عنوان نظام باورها و دانش مشترک بپذیرند و افراد و بازیگران اجتماعی، با اطاعت و تبعیت از معانی، مفاهیم، ارزش‌ها و هنجارهای مستمر در این گفتمان‌ها و نظام‌های معانی، آن‌ها را بازتولید می‌کند. پیروی از این مؤلفه‌های قدرت منقاد کننده منجر به خود انضباطی و خود تنظیمی می‌شود و آن شاخصه را بازتولید می‌کند. بنابراین رویه‌ای گفتمانی، یکی از مهمترین اشکال قدرت نرم به شمار می‌رود (Foucault, 1974:10) لذا دیپلماسی فرهنگی آمریکا محورهای ذیل را دربر می‌گیرد:

- اقدامات دیپلماتیک این کشور در عرصه فرهنگی؛

- شکل دادن به محتوای تولیدات رسانه به منظور تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی؛

- مداخله در روابط فرهنگی داخلی کشورها و تلاش برای نفوذ در بسترهای فرهنگی آن‌ها به منظور دستیابی به اهداف سیاسی (ماه پیشانیان، ۱۳۹۰: ۱۲۳-۱۲۴) و پدیده قدرت نرم که هم اکنون به عنوان پروژه عظیم علیه جمهوری اسلامی ایران در حال تدوین است، در شاخص‌هایی مانند ایجاد نابسامانی اقتصادی، شکل دادن به نارضایتی در جامعه تأسیس سازمان‌های غیردولتی در حجم‌های گسترده، جنگ رسانه‌ای، عملیات روانی برای ناکارآمدی جلوه دادن دستگاه اداری و اجرایی دولت، تضعیف حاکمیت ایران از طریق روشهای مدنی و ایجاد فرهنگ متبلور می‌شود (احدی، ۱۳۸۷).

لذا دیپلماسی فرهنگی آمریکا در قالب قدرت نرم آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران

عبارتند از:

۱. تأثیرگذاری شدید بر افکار عمومی جامعه از راه طرح جنگ نرم و با ابزار خبر و اطلاع رسانی هدفمند و کنترل شده؛

۲. راه اندازی سایت‌های اینترنتی و ارائه نرم افزارهای جاسوسی بر عوامل خود در داخل کشور؛

۳. عوض کردن ذهن مردم از اسلام از طریق گفتمان سازی ویژگی‌های جذاب غرب؛

۴. تضعیف فرهنگ ملی و اسلامی ایران از طریق استحاله فرهنگی در جهت تأثیرگذاری شدید بر افکار عمومی جامعه؛

۵. تسهیل فعالیت «NGO»های آمریکائی در ایران (نائینی، ۱۳۹۰: ۱۷).

۶. اسطوره سازی صورت بندی‌های قدرت: اسطوره‌هایی مانند اینکه جامعه آمریکا آزاد است یا لیبرال دموکراسی بهترین نوع نظام سیاسی است (Weber, 2005: 5-6).

۴. دیپلماسی فرهنگی ایران در مقابل قدرت نرم کشورهای تهدید کننده

فرهنگ یک جامعه، یعنی تمامیت باورها و ارزش‌های آن جامعه و همچنین آداب و رسوم برآمده از آن باورها و ارزش‌هاست. یکی از شیوه‌های جنگ نرم این است که هویت و فرهنگ اسلامی را به صورتی که هنرمندانه و نامحسوس از میان بردارند یا اینکه دست کم آن را خرد جلوه دهند یا آن را به عنوان تعالیم ضد بشریت و عامل عقب‌ماندگی عوض کنند. اگر جهان‌بینی و نظام ارزش یک جامعه، دستخوش تحول و دگرگونی شود در آن صورت آداب و رسوم اجتماعی و شیوه زندگی آن نیز دگرگون خواهد شد (شریفی، ۱۳۸۹: ۱۴۵). اما ایران دارای یک فرهنگ و هویت منسجم اسلامی ایرانی است و گستردگی فرهنگی و تمدن ایرانی اسلامی و میراث گرانبهای آن و گذشته تاریخی درخشان این سرزمین، پیوند عمیق فرهنگی، فکری و جغرافیایی نشان دهنده امکانات بالقوه برای گسترش همکاری‌ها برای تقویت مبانی قدرت نرم ایران است (پوراحمدی، ۱۳۸۹: ۹۶-۹۵). بدون شک سیاست خارجی هر کشوری دارای ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی استراتژیک از یکسو و اولویت‌های درجه بندی شده‌ای نسبت به مناطق مختلف از سوی دیگر است که ترکیب و تلفیق آن‌ها رفتار خارجی آن کشور را شکل می‌دهد.

شاخصه تحقق دیپلماسی فرهنگی به ترتیب اولویت به شرح زیر است:

۱. عناصر مشترک یا قرابت‌های فرهنگی: در این بخش حوزه‌های مؤثر برای قرابت‌های فرهنگی ایران به شرح زیر قابل مشاهده است:

- حوزه تمدنی که نمونه آن ایران یکی از چهار تمدن کهن جهان بوده و بر دیگر تمدنها تأثیر بسزایی دارد.

- حوزه تمدن اسلامی که سهم ایران در شکوفایی تمدن اسلامی و در شکوفایی علم در جهان و قرابت‌های مذهبی بین مسلمانان مانند عامل اعتقاد به یگانگی خداوند، قرآن کریم و قبله باعث همگرایی شده است.

- ایجاد گفتمان سازنده با ادیان و مکاتب در جهان. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی که عامل ان دین و فلسفه بود.

۲. ظرفیت‌های فرهنگی: این امر به غنی بودن و داشتن تکیه گاه محکم فرهنگی یک جامعه بر می‌گردد و هر چه غنای این عوامل با اهمیت باشد، هژمونیک بودن، برتری و غنای فرهنگی را باعث شده و فراگیری فرهنگ آن جامعه را در جهان گسترش می‌دهد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۸). دین و زبان، خانواده، حکومت و فلسفه از مهم‌ترین عوامل فرهنگی و استراتژیک آن است که ایران در تمامی این عوامل دارای زمینه، بستر و عامل مناسب است و بنیاد اجرایی دیپلماسی فرهنگی را تشکیل می‌دهند. و در طول تاریخ، ایرانی‌ها، بارها به بازسازی فرهنگ خویش پرداخته و بر مشکلات ناشی از سلطه‌های فرهنگی، سیاسی و نظامی غلبه کرده‌اند (فیاض، ۱۳۸۶: ۲).

۳. معرفی و برجسته سازی ظرفیت‌های فرهنگی، سرمایه‌های مادی، فرهنگی، میراث فرهنگی، اندیشمندان تاریخی؛

۴. معرفی و برجسته سازی ویژگی‌ها و بزرگان شیعه و اهل بیت و گسترش اندیشه الهی آنان؛

۵. توجه به معنای فرهنگی و بر بهره‌گیری از آن در محافل فرهنگی؛

۶. در بخش ارتباطات غیررسمی برای ارتباط با NGOها، نشست با اندیشمندان و نخبگان سایر

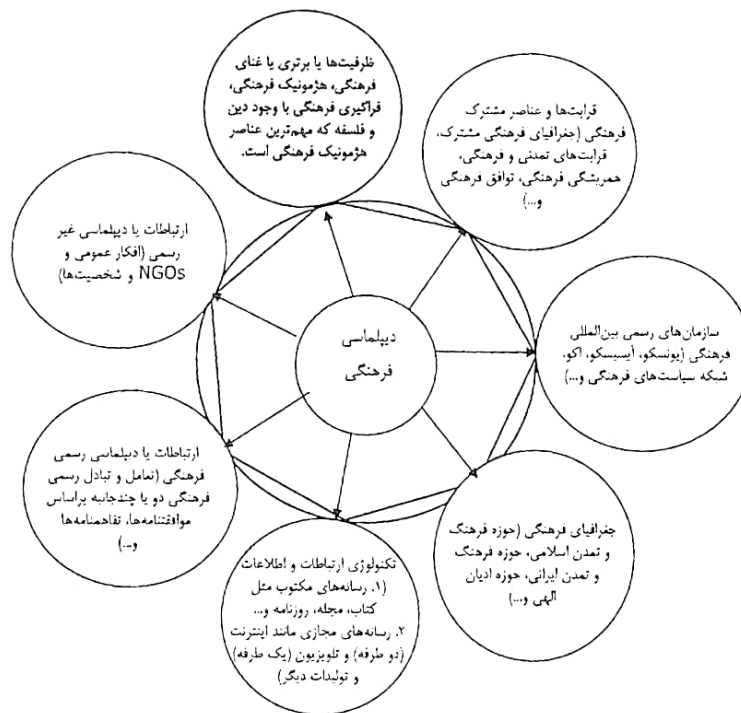
کشورها برای تبیین ظرفیت‌های فرهنگی ایران اسلامی و جذب آن‌ها؛

۷. آگاهی دادن به جهانیان نسبت به مبانی و اهداف انقلاب اسلامی

۸. فراهم آوردن وحدت میان مسلمانان براساس اصول مسلم اسلامی؛

۹. داشتن متخصصان ماهر در حوزه قدر نرم؛

۱۰. نفوذ و محبوبیت فرهنگی داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای (امیری، محمدی، ۱۳۸۹: ۴۰۸-۴۰۷).



مدلی برای دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

۵. راهکارهای مناسب برای مقابله با سیاست های قدرت نرم آمریکا و غرب

۵-۱. افزایش مؤلفه های خودباوری در میان مردم

افتخار به آیین و مذهب، رضایت از زندگی در جامعه خودی، ارجحیت دادن فکر و کالای کشور خود به دیگر کشورها، آمادگی برای هزینه دادن در راستای استقلال سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی خود به دیگر کشورها و بسیاری از موارد دیگر، از جمله این منابع می باشند. افزایش مؤلفه های خودباوری در کنار تأثیرات داخلی و ایجاد استحکام درونی، جلوه های جذاب و عمیقی نیز در ارتباطات خارجی یک کشور بازی می کند.

۵-۲. آینده پژوهی

آینده پژوهی روشی معقول جهت مقابله با قدرت نرم و جنگ روانی است، به این معنا که باید انتظار داشت در آینده، جنگ روانی یا مؤلفه های قدرت نرم دشمنان به فرق گوناگون پیاده

سازی خواهد شد. کشور ایران، باید نوع، چگونگی، کانون و مؤلفه‌های مبانی جنگ روانی و قدرت نرم را بر آورده کرده، سیاست‌ها و راهبردهای مناسب را طراحی کند (جعفری، قربی، ۱۳۹۲: ۹۲-۹۱).

۳-۵. مهندسی فرهنگی

لازمه مهندسی فرهنگی اینست که همه دستگاه‌های فرهنگی با هم هماهنگ شوند. مهندسی فرهنگ کشور به این مفهوم است که با یک بصیرت و یک فکر کلان و نگاه برتر و بالاتر، همه جریان‌های فرهنگی داخل کشور دیده شود. فرهنگ موجود کشور شناخته، و مشخص گردد که عناصر تا چه کیفیتی برخوردار و حقیقت فرهنگ باید به کدام سمت برود. اگر ضعف‌هایی در آن وجود دارد آن را اصلاح و اگر در آن نفوذی هست راه نفوذ بسته شود. این دقت در جهت مطلوب باید هدایت و مراقبت شود و این هدایت و مراقبت به سمت مطلوب با مهندسی فرهنگی کشور انجام می‌پذیرد (امیری، ۱۳۸۹: ۱۳۱-۱۳۰).

۴-۵. مصونیت فکری، فرهنگی و ایدئولوژیک

فناوری قدرت در جنگ نرم معطوف به ساختارهای فکری و ناخودآگاه افراد جامعه مقصد است. بنابراین خنثی‌سازی آن مستلزم تقویت و تحکیم مبانی فکری و اصول ایدئولوژی ناخودآگاه افراد است و از همه مهمتر ابزار و ساز و کار مقابله با جنگ نرم، تقویت عناصر قدرت نرم ملی، بویژه توسعه و تحکیم قدر مولد می‌باشد، یعنی توسل به بازدارندگی نرم از راه ایجاد مصونیت فکری، فرهنگی و ایدئولوژیک می‌باشد (فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۲۸).

۵-۵. حمایت تقنینی و مالی از تعمیق قدرت نرم نظام در محیط‌های مجازی

یکی از شاخصه‌های دورنمای جنگ‌های پیش رو، سرمایه‌گذاری کشورها در مقوله «جنگ اندیشه در محیط‌های مجازی» است و کشوری موفق خواهد بود که بتواند زمینه‌های مراکز بهره‌وری از محیط‌های وب با جدیدترین شیوه‌های دانش دیپلماسی عمومی را فراهم کند؛ زیرا دانش‌افزایی و هوشمندسازی بر خط جامعه در برابر تهدیدهای نرم، آستانه مقاومت ملی و کارآمدی نظام در محیط‌های مجازی را ارتقاء می‌دهد (جعفری و قربی، ۱۳۹۲: ۹۵).

نتیجه‌گیری

امروزه، با توجه به تعاریف جدیدی که در حوزه فرهنگ ارائه می‌شود و نقش مؤثری که فرهنگ بر سایر عوامل می‌گذارد چشم انداز جدیدی به تصویر کشیده می‌شود و متعاقباً برنامه

ریزی آن هم در ارتباط با سایر بخش‌ها و کل کشور شکل دیگری به خود می‌گیرد. اگر این سخن امام خمینی (ره) را بپذیریم که «راه اصلاح یک مملکت، فرهنگ آن مملکت است» پس باید نسبت به آن اقدام جدی کنیم. در این راستا کشورهای مختلف جهان با درجاتی متفاوت به اهمیت دیپلماسی فرهنگی پی برده و هر کدام در حد ظرفیت و توان خود برای پیاده کردن آن تمهیداتی اندیشیده‌اند. در واقع دیپلماسی فرهنگی بیشتر با ایجاد روابطی هماهنگ، دوستانه و نزدیک با کشورها و بویژه مردم آن‌ها، تولید نیرو و «هم افزایی» می‌کند و باتوجه به بسیاری از ملاحظات، این نوع دیپلماسی با فکر باز و صادق، یکی از خطرناکترین راه‌ها برای متعهد کردن افکار عمومی مخاطبان خارجی، ساخت روابط قوی و پیمان‌های طولانی و با دوام میان ملت‌هاست. آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر مهمترین اهداف دیپلماسی عمومی و فرهنگی خود را در کشورهای خاورمیانه و بخصوص ایران بر تشویق دموکراسی در میان جوامع مسلمانان متمرکز کرده است. در این راستا امروزه قدرت نرم کشورها در پیگیری و دستیابی به اهداف و منافع ملی با توجه به تحولات شکل گرفته در عرصه‌های سیاسی و انقلاب ارتباطات، پیش از هر زمانی دیگر میسر شده است. کشورها سعی دارند منافع و اهداف ملی خود را در دیگر کشورها از طریق اعمال قدرت نرم و تأثیرگذاری بر افکار عمومی و بواسطه آن، همراه ساختن توده‌های مردم با سیاست‌های مورد نظر پی گیری کنند. جمهوری اسلامی ایران نیز در چند سال اخیر با یک دیپلماسی فرهنگی فعال به مقابله با قدرت نرم آمریکا پرداخته است از آن جمله: تلاش در جهت کسب موقعیت برتر با پیشینه تاریخی مناسب در منطقه، تشنج زدایی و پیشبرد صلح و امنیت در سطح جهان و منطقه، آمیزش فرهنگی، اقتصادی و دینی وسیع با بسیاری از کشورهای منطقه، مشارکت فعال در اعطای کمک‌های بشردوستانه به جامعه جهانی، گسترش بسیج اجتماعی، افزایش کارآمدی، استفاده از ابزارهای نوین و فناوری‌های ارتباطی و تولید علم. در مجموع جمهوری اسلامی ایران در تلاش است با استفاده از پتانسیل‌های فرهنگی مانند فرهنگ غنی اسلامی، فرهنگ ایرانی، دیپلماسی فرهنگی، نفوذ فرهنگی که در منطقه از آن برخوردار است در برابر قدرت نرم آمریکا ایستادگی نماید.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- احدی، افسانه (۱۳۸۷). «نگاهی به پروژه‌های آمریکایی ایجاد شبکه‌هایی از مسلمانان میانه رو»، *جنگ نرم*، جلد ۵، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- ایمانی‌پور، مهدی (۱۳۸۳). «فرهنگ روس»، نشریه رایزنی فرهنگی کشورها در روسیه.
- پور احمدی، حسین (۱۳۸۹). *قدرت نرم و سیاست خارجی ایران*، تهران: انتشارات بوستان کتاب.
- جوزف، نای (۱۳۸۷). *قدرت نرم*، ترجمه مهدی ذوالفقاری و سید محسن روحانی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- حقیقی، رضا (۱۳۸۶). *فرهنگ و دیپلماسی*، تهران: المهدی.
- خسروی، محمدعلی و جباری ثانی، عباسعلی (۱۳۹۰). «ظرفیت‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی عمومی»، *فصلنامه مطالعات سیاسی*، سال سوم، شماره ۱۱، بهار، صص ۱۱۶-۸۲.
- دهقانی فیروآبادی، سید جلال (۱۳۸۹). «استعمار فرانو: عناصر، انگاره‌ها و فناوری‌های سلطه»، *مجموعه مقالات همایش استعار فرانو*، قم: مؤسسه آموزش و پژوهش امام خمینی (ره).
- دهقانی فیروآبادی، سید جلال (۱۳۹۰). «فناوری‌های قدرت در جنگ نرم»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال اول، شماره ۵۱، بهار، صص ۳۰-۵.
- صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۸۹). *دیپلماسی فرهنگی*، تهران: انتشارات ققنوس.
- عطایی، فرهاد؛ قادری کنگاوری، روح‌اله و ابراهیمی، نبی‌اله (۱۳۹۰). «دیپلماسی عمومی و قدرت نرم ایران و آمریکا در قرن جدید»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۱، شماره ۳، پاییز، صص ۲۰۴-۱۸۹.
- فرهادی، صمد و مرادیان، محسن (۱۳۸۷). «درک قدرت نرم با نگاهی به جمهوری اسلامی ایران»، *قدرت نرم*، جلد ۱، تهران: پژوهشکده مطالعات بسیج.
- فیاض، ابراهیم (۱۳۸۶). «چارچوب تئوریک دیپلماسی فرهنگی»، *هفته‌نامه پگاه حوزه*، شماره ۲۰۷، اردیبهشت، صص ۴-۲.
- قدسی، امیر (۱۳۸۹). «جایگاه سرمایه اجتماعی در بازتولید قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، سال هشتم، شماره ۳۰، پاییز، صص ۱۵۶-۱۳۱.
- قهرمانپور، رحمن (۱۳۸۹). «تقدم ابهام بخشی بر قدرت نرم در سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام»، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، سال هشتم، شماره ۲۸، بهار، صص ۱۷۲-۱۴۷.
- ماه پیشانیان، مهسا (۱۳۹۰). «دیپلماسی عمومی ابزار امپریالیسم فرهنگی آمریکا در خاورمیانه»، *فصلنامه مطالعات قدرت نرم*، سال اول، شماره ۱، بهار، صص ۱۶۰-۱۱۹.

محمدی، مصطفی و محبوبی، قربانعلی (۱۳۹۳). «جایگاه فرهنگ در دیپلماسی عمومی ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه»، نشریه علمی تخصصی مهندسی فرهنگی، شماره ۸۰، تابستان، صص ۷۴-۹۶.

نائینی، علی محمد (۱۳۹۰). «شناخت جنگ نرم از دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی»، فصلنامه پاسداری فرهنگی، سال اول، شماره ۳، بهار، صص ۱-۳.

نای، جوزف (۱۳۸۴). «قدرت نرم»، ترجمه سیدمیرطاهر، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال دوم، شماره ۶، زمستان.

وٹوقی، سعید و بهرامی، صمد (۱۳۸۶). «بررسی دیپلماسی حقوق آمریکا در دوره بوش با تأکید بر تئوری دیپلماسی عمومی»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی، سال اول، شماره ۱.

ب) منابع انگلیسی

- Botes, Marina (2007). **The public Diplomacy of the status of American in the Waron Terror**, Pretoria: University Pretoria.
- Foucault, Michel (1974). **The Archeology of knowledge**, Translated by Shevidan-Smith, London: Tavistock.
- Weber, Cynthia (2005). **Interventional Relations theory: A Critical Introduction**, 2nd.edition, London and New York: Routledge.

